

## زن، کار، مادری

دخترم تازه‌وارد ۱۰ ماهگی شده بود؛ نه ماه و چهار روزش بود که علی‌رغم توافقی ضمنی که با مدیریت دلسوز آن روزهای کاری‌ام کرده بودم و اجازه داشتم تا یک‌سالگی فرزندم، در خانه بمانم و دورکاری کنم، همه چیز تغییر کرد و من فقط ۴۸ ساعت فرصت داشتم تا آماده حاضرشدن پشت میز کار بشوم. زمان کوتاهی بود و تقریبا هیچ راه‌حلی برای نگهداری از کودکم نداشتم؛ نه فرصتی برای انتخاب مهدکودک و سپردن او به آنجا و خود داشت و نه پرستار قابل اطمینان و اعتمادی می‌شناختم. مادر بزرگ‌های «باران» هم در دسترس نبودند تا او را به آن‌ها بسپارم. انتخاب دیگری پیش‌رویم نبود. یک راه مانده بود تا هم شغلم را از دست ندهم و هم کودکم را از آسیب‌های احتمالی دور نگه دارم؛ همراه کودکم راهی دفتر روزنامه شدم!

تصور آن روزهای پرتلاطم مادری که هر صبح با یک کودک شیرخوار در آغوش، توی اتاق و پشت میزم حاضر می‌شدم و همه سعی‌ام را می‌کردم که خللی به کار وارد نشود، بی‌شباهت به تصویر زنان روستایی نبود که کودکشان را با مهارتی خاص روی کمر می‌بندند و سر زمین و زراعت حاضر می‌شوند. من هم با یک کودک نه ماهه باید می‌نوشتم و کار می‌کردم. سخت بود، بگذارید با صراحت بیشتری بگویم سختی و دشواری آن روزها قابل مقایسه با هیچ دوره سخت دیگری در زندگی‌ام نبود، حتی روزهای تلخ بیماری‌های گاه‌وبیگاه یک نوزاد شیرخوار. باران در پناه من بود، تجربه لذت‌بخش مادری ادامه داشت، اما من پایین‌ترین سطح شادی و آرامش را تجربه کردم. در کنار همه آن لحظه‌های پرتپو-تاب، بزرگ‌ترین چالش ذهنی من در آن روزها، تفاوت‌های مسئولیتی من و همسرم در قبال دخترمان بود. می‌دیدم که در کنار دشواری‌های شبانه‌روزی من، همسرم بی‌هیچ اضطراب و نگرانی برای از دست‌دادن شغل یا پایگاه اجتماعی‌اش و با مسئولیت به مراتب کمتر از من، در خانه لذت‌پدرشدن را تجربه می‌کند و به جای غرق‌شدن در اقیانوس عمیق و گاه ناامن و پرخطر مسئولیت‌های مادری در سطح آب‌های گرم و لذت‌بخش پدر بودن شنا می‌کند و این مرا غمگین می‌کرد. بعد از دو، سه ماه که باران یک‌ساله شد، مصمم به جدایی از او شدم و یکی از مادر بزرگ‌ها زحمت نگهداری از او را پذیرفت و کودکم برای چند ساعت در روز از من جدا شد. بعد عبور از آن روزهای سخت، فرصت بیشتری برای شناخت دقیق پیچ‌وخم‌های سازنده این جدایی پیدا کردم. می‌فهمیدم که در ساعات جدایی و دوری از کودک شیرخوارم فراغت و آرامش هر چند اندک، اما مطلوبی برای انجام برنامه‌های شخصی خود دارم. حس می‌کردم استقلال فردی به کما رفته‌ام، دوباره احیا شده و همین، انرژی مضاعفی برای بودن کنار باران و بهتر بودن در جانیم باقی می‌گذاشت.

درک می‌کردم وجه مادرانه‌من در لحظه‌های جدایی از باران تا چه اندازه زنده و شاداب می‌شود و چگونه غبار خستگی بی‌حدی که از مراقبت‌های دائم یک کودک به یک زن منتقل می‌شود، زدوده می‌شود و من با وجود خستگی ناشی از کار با چه اشتیاق و انرژی بی‌پایانی برای دیدن باران می‌شتافتم. اطمینان دارم که دلایل علمی و زیستی متقنی در افزایش یا کاهش هورمون‌ها در بدن مادر و پدر وجود دارد که سطح آرامش و لذت‌ها را در ایجاد وجودی زن و مرد تعیین می‌کند. می‌دانم که من به اندازه همه آن دشواری‌های مادری‌کردن، لذت‌های عمیق‌تر، بیشتر و چند وجهی‌تری را نسبت به پدر کودکم تجربه کرده‌ام. اما هیچ‌کدام از این بایدهای علمی و پزشکی، نمی‌تواند بی‌اهمیتی موضوع استقلال فردی یک زن را وقتی مادر می‌شود و اینکه حفظ و بقای این استقلال چه تاثیر شگرفی در روند مادری‌کردن او می‌گذارد، از نگاه قانون‌گذاران جامعه ما دور بدارد.

## طرح مجلس برای قانونی شدن حق اشتغال زنان در صورت ممانعت همسر

فریده اولادقباد، از تدوین طرح اصلاح ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ و الحاق ۳ تبصره به آن در مجلس خبر داد و گفت: «جامع‌نبودن این ماده محدودیت‌هایی را در امر اشتغال زنان ایجاد کرده، زیرا در آن مواردی که شوهر نتواند از اشتغال زن ممانعت به عمل آورد مطرح نشده است.» به گزارش «خانه ملت»، عضو فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی، با بیان اینکه متن اصلاحی به گونه‌ای است که دیگر مرد نمی‌تواند راسا برای منع اشتغال همسرش اقدام کند، گفت: «در سه تبصره این ماده آمده چنانچه منع اشتغال زوجه از طرف زوج به قصد ضرر زدن به زوجه یا آزار و اذیت زن باشد، زوج مکلف به جبران خسارات وارده به زوجه است.»

# ویس‌شتره

اشتغال زنان

در نشست «مادری، اشتغال و سیاست‌های اجتماعی ایران» مطرح شد

# مادری و اشتغال رقیب هم نیستند!



سیاست‌گذاری‌ها معطوف به کم‌کردن این فشار روانی باشد. وی ادامه داد: «ما در ایران ساختارزده و فرم‌زده هستیم؛ در گزارش‌هایمان از افزایش قابل توجه تعداد مهدکودک‌ها می‌گوییم، اما مشکلی رفع نمی‌شود، زیرا معطوف به کاهش نگرانی مادرانه نیست و به ابعاد روان‌شناختی مسئله مادری کمتر توجه شده است، مادری بیشتر از اینکه یک کار فیزیکی باشد، کاری روانی است.»

این عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات زن و خانواده، خاطرنشان کرد: «طرف دیگر این پارادوکس دولت و حاکمیت است، در این سو باید به بار مالی این مسئله توجه کرد، اگر در کشور مادری و افزایش جمعیت مهم است، باید هزینه اقتصادی این کار نیز پرداخته شود، اگر یک‌جا حاکمیت این توان مالی را به شکل مرخصی‌زبانان با حقوق و بیمه و افزایش دستمزد و سیاست‌های این‌چنینی بدهد در جای دیگری می‌تواند داده‌های بهتری دریافت کند.» عباس‌نرگسیان نیز با تاکید بر اینکه تمام بحث مادری به جنس زن محدود نمی‌شود، گفت: «امروز مردان هم با چالش فرزندآوری درگیر هستند و انتخاب بسیاری از مردان پدر شدن نیست.» وی ادامه داد: «در بحث سیاست‌گذاری اجتماعی نباید مسئله را فقط در زنان ببینیم، بلکه مردان نیز باید در نظر گرفته شوند.»

جمعیت، گروه دیگری (اغلب کارگران و زنانی با تحصیلات و درآمد کم و شاغل در بخش خصوصی)، در این سیاست‌ها گروه اول حمایت می‌شوند در حالی که گروه دوم در تولید نسل، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. ما امروز در وضعیتی قرار داریم که بارداری و مادرشدن با اشتغال در رقابت با هم قرار گرفته‌اند و زنان مجبورند بین مادر بودن و شاغل بودن دست به انتخاب بزنند و واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که زنان اشتغال را انتخاب می‌کنند.» عباس‌وند نیز در این نشست پارادوکس اشتغال و مادری را یک مشکل جهانی عنوان کرد و گفت: «بخش عمده این پارادوکس خارج از نقش مادری بوده و به شرایط بیرونی مربوط است، نگرانی‌های مادری به‌خاطر ارزش‌های ذاتی و بیولوژیکی همواره وجود دارد و شرایط محیطی مثل نبود مهدهای امن، ارزان و در دسترس باعث افزایش فشار روانی بر مادر می‌شود، بنابراین بهتر است برنامه‌ریزی‌ها و

در این سیاست‌ها، رویکردی آرمانی و غیرواقع‌بینانه مشاهده می‌کنیم که در سیاست‌های اجرایی تحقق نیافته است. ما با انباشت سیاست‌های کلی مواجه هستیم که قابل اجراشدن نیستند.» وی افزود: «از سویی دیگر در سیاست اجرایی دو سیاست تسهیلی و حمایتی پیاده می‌شود که نواقص زیادی دارند. در ایران وضعیت مادری و اشتغال به سیاست‌های جمعیتی گره خورده است و سیاست‌های جمعیتی ماهیت تأخیری دارد، یعنی پس از رخداد وقایع، این سیاست‌ها تعیین و اجرا می‌شوند.» کاردوانی با اشاره به اینکه مادران در مشاغل خصوصی با وضعیت دشوارتری مواجه هستند، گفت: «اغلب بخش‌های خصوصی هیچ‌حقی برای مادرشدن قائل نیستند. در سیاست‌های حمایتی ما یک شکاف جدی در جامعه هدف وجود دارد. گروه پیشرو در حمایت‌ها، یک گروه (اغلب مشاغل بالا بالا درآمد و تحصیلات بالا) هستند و گروه پیشرو در تولید

پیش‌گفتار

ما امروز در وضعیتی قرار داریم که بارداری و مادر شدن با اشتغال در رقابت با هم قرار گرفته‌اند و زنان مجبورند بین مادر بودن و شاغل بودن دست به انتخاب بزنند و واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که زنان اشتغال را انتخاب می‌کنند.

گزارشی کوتاه از بهره‌کشی زنان در بازار کار غیررسمی

# رهاشدگان اقتصاد

تعرض‌های جنسی قرار می‌گیرند و هرچه کمتر امکان محافظت از خود در برابر تعرض‌ها و بیماری‌ها را خواهند داشت. برای کسانی که به بیرون از اقتصاد رسمی رانده شده‌اند، کارهای جایگزین، تعدد و تکرر چندانی ندارد؛ تن‌فروشی، فروش جزئی موادمخدر، دزدی، گدایی یا اگر بخت یاری کند و توان مالی حداقلی وجود داشته باشد، دست‌فروشی. زنان در چنین موقعیت طبقاتی نه تنها تحت شدیدترین خشونت‌های حاصل از فقر و استثمار قرار می‌گیرند، بلکه مدام تحت اذیت و تعرض جنسی قرار دارند، مدام در معرض انواع بیماری‌ها به‌خاطر شرایط نامساعد محیط کار هستند، همچنین بعضا متحمل خشونت فیزیکی مضاعفی از جانب مردان می‌شوند. رهاشدگی این گروه از مردم و مواجهه دولت با آن‌ها همچون زواید اقتصاد سیاسی رسمی که باید زدودشان! به همراه فقدان داده‌های رسمی از موقعیت زیستی این گروه و افزایش قابل‌رویت شمار آن‌ها به دلیل بحران‌های اقتصاد رسمی و ورود روزافزون ضعیف‌ترین بدنه کارگری به اقتصاد غیررسمی، همگی نشانگر وضعیتی بحرانی و جدی در خصوص شدت استثمار و خشونت علیه گروه‌هایی از زنان است که باید بدان پرداخت و از نادیده ماندنش جلوگیری کرد.

مجبورند در طول روز، ساعت‌ها برای جمع‌آوری ضایعات در میان زباله‌ها بگردند، بی‌آنکه مطلقا هیچ‌گونه پوششی برای ایمنی بدن خود در مقابل زباله‌ها داشته باشند. سهیلاکسی است که انگشتان تخریب‌شده‌اش حکایت از زباله‌گردی طولانی‌مدتش دارد، او، زمانی که با همسرش زندگی می‌کرد و از طریق جمع‌آوری و فروش ضایعات زندگی می‌گزراند، وظیفه جداسازی ضایعات مختلف (شیشه، فلز و کارتن) را به عهده داشت تا پس از آن به کارخانه بازیافت ارسال شود. اما پس از جدایی از همسر و بی‌خانمانی، به کار جمع‌آوری ضایعات مشغول شد. ارتباط مداوم با زباله‌ها بی‌آنکه هیچ جایگاهی در اقتصاد رسمی حتی حداقلی از ایمنی وجود داشته باشد، بدن را تخریب می‌کند و موجب بروز عفونت‌های شدید و بیماری‌های پوستی مختلف می‌شود. برای توضیح شدت استثمار در این موقعیت خوب است بدانید در سال ۹۵ برای دریافت ۴۰ هزار تومان در روز باید حدود ۱۶ ساعت مداوم ضایعات جمع‌آوری می‌شد، در نهایت اگر پایگاه جمع‌آوری ضایعات یک کیلوگرم کارتن را ۲۰۰ تومان بخرد، حدود ۲۰۰ تومان به کارخانه بازیافت می‌فروشد و این فاصله خود گواه شدت استثمار در کار زباله‌گردی است.

در این موقعیت بیش از همیشه زنان در معرض انواع

در آن‌ها بیش از ۱۲ ساعت است، دستمزد افراد بسته به کاری که انجام می‌دهند متغیر، اما زنان از تجربه دریافت دستمزدی معادل یک‌چهارم حداقل دستمزد صحبت می‌کنند. با توجه به‌سادگی کار در عمده‌بخش‌های کارگاه‌ها و کار در محیط بسته و دریافت دستمزد ماهیانه، بسیاری از زنانی که فقر شدید داشته‌اند تجربه کار در این محیط‌ها را از سر گذرانده‌اند، اما عموم این زنان از تجربه آزارجنسی از جانب کارفرمایان خود می‌گویند. طبق روایت آن‌ها برای بسیاری، حضور در چنین محیط‌هایی اغلب با آزار و اذیت جنسی همراه است. در موارد محدودی که کارگاه تحت مدیریت مردان نیست، این مسائل کمتر است. برای مثال، نازنین دختری ۱۷ساله که از کودکی به همراه پدر و مادرش خانه خود را از دست می‌دهند و در کناره اتوبان آزادگان حاشیه‌نشینی می‌کنند، از همان سنین کم برای گریز از خشونت محیط در چنین کارگاهی که تحت مدیریت یک زن است، مشغول به کار می‌شود و در ازای ساعات طولانی کار در این کارگاه با دستمزد پائین، نسبت به خشونت محیط بیرون پناه می‌یابد.

■ **زباله‌گردی، تخریب بدن یا تولید ارزش**  
 برخلاف تصور رایج، تنها مردان نیستند که تحت استثمار بخش عظیم غیررسمی صنعت بازیافت قرار دارند و

• **لیلا حسین زاده** •  
 خبرنگار

هرچند از تبعیض علیه زنان در محیط رسمی کار تصویری غیرشفاف داریم، آمار یکبارگی زنان، سطح دستمزد، امکان ارتقای شغلی، برخورد‌های تبعیض‌آمیز در محیط کار و... در گزارش‌های رسمی کمابیش در دسترس ما قرار می‌گیرند، اما وقتی بحث در مورد حوزه اشتغال غیررسمی است، آمارها و داده‌ها بیشتر سکوت می‌کنند. در واقع ما تصویر جامعی از زنانی که در کارگاه‌های زیرزمینی خیاطی می‌کنند، زنان زباله‌گرد، زنانی که به انواع کار به‌صورت دورکاری و در خانه مشغول‌اند، در دست نداریم. به همین دلیل ارائه تصویر در خصوص چنین موقعیت‌هایی عموما در سطحی جزئی و به‌صورت موردنگاری انجام می‌شود. این گزارش حاصل مصاحبه با زنانی است که تجربه کار در بخش‌هایی از اقتصاد غیررسمی را داشته‌اند.

■ **کارگاه خیاطی؛ پناهگاه یا شکنجه‌گاه**  
 بسیاری از زنانی که شدت فقرشان آن‌ها را در آستانه بی‌خانمانی قرار داده، طی دوره‌هایی چندماهه تا چندساله تجربه کار در کارگاه‌های غیررسمی خیاطی را دارند، این کارگاه‌ها خارج از قوانین کار فعالیت می‌کنند، ساعت کار